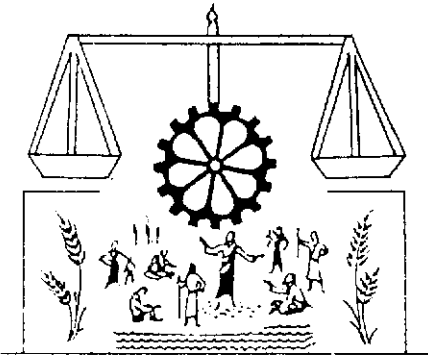


عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی

قسمت سوم



غلامرضا مصباحی

اسلام عدالت اجتماعی را مورد توجه خاص قرار داده و راههای تحقق آن را نیز بیان نموده است.

عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی با تعدیل ثروت اغنیاء و تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه جامعه تحقق می‌یابد. اثبات ضرورت تعدیل ثروت و دلایل آن بیان شد، همچنین ابزارهای تعدیل ثروت از نظر اسلام از قبیل انفاقهای واجب و مستحب، ایجاد بخش عمومی، تحریم تبذیر و اسراف و تشویق به ترک تجملات را برشمردیم.

در این قسمت ابزارهای تعدیل ثروت و در ادامه در مورد «تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه» که یکی دیگر از راههای تحقق عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی می‌باشد بحث می‌کنیم.

* ۱- به خاطر اینکه انسان از خدا غافل نشود

بشر غالباً با تحصیل رفاه و راحتی خویش از خدا غافل می‌شود و به اسارت دنیا و مظاهر آن درمی‌آید یعنی معمولاً با افزون شدن نعمت، شکر او بیشتر نمی‌شود تا آنجا که برخی گفته اند طبیعت انسان اینگونه

اسلام در عین حال که استفاده از همه چیزهایی را که از جانب شرع حرام نشده است، مجاز می‌شمارد گاهی به خاطر مصالح دیگری در این مصارف محدودیت‌هایی قرار می‌دهد و به ترک تجملات و ایجاد یک زندگی متوسط تشویق می‌کند، گرچه به حد اسراف و تبذیر نرسیده باشد. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

است که با برخوردار شدن از رفاه و راحت بسیار سر به طغیان می‌گذارد، در قرآن نیز آمده است:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ. (شوری/۲۷).

اگر خداوند روزی را برینندگانش گسترش می‌داد در زمین سرکشی می‌کردند. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ - أَنْ رَأَاهُ اسْتَفْتَى. (علق/۶ و ۷)

همانا انسان که خود را بی‌نیاز ببیند طغیان می‌کند.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ. (سراء/۸۳)

هنگامی که برانسان نعمتی دهیم روی برمی‌گرداند.

به همین جهت، توصیه شده که مردم از تجملات زائد بپرهیزند و استفاده از لذات و زیباییهای دنیا نباید به گونه‌ای باشد که انسان را به زندگی دنیا دل بسته سازد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَتَعِيْمِهَا... وَإِنَّ زِينَتَهَا وَتَعِيْمَهَا إِلَيَّ زَوَالٍ (نهج البلاغه/خطبه ۹۹)

زینت و نعمتهای دنیا شما را نفریبند... زیرا زینت و نعمتهای آن رو بزوال است.

لَا تَكُنْ عِنْدَ الْعَمَاءِ بَطِئاً (نهج البلاغه/نامه ۳۳)

هنگامی که در کنار نعمت‌ها قرار

گرفتی مست مشو.

فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ الْنِّعْمَةِ.

(نهج البلاغه/خطبه ۱۵۱)

از مستی‌های نعمت بپرهیزید.

و هنگامی که حکایت از دوران

دور شدن مردم از اسلام می‌کند می‌فرماید:

ذَلِكَ حَيْثُ تَشْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ

بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ (نهج البلاغه/خطبه ۱۸۷)

و آن هنگامی است که شما مست

می‌شوید ولی نه از شراب بلکه از نعمت و نعمتها.

نَسْأَلُ اللَّهَ سُحْرَاتَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ

مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ. (نهج البلاغه/خطبه ۶۴)

از خدا می‌خواهیم ما و شما را از

کسانی قرار دهد که نعمت، آنان را سرمست نمی‌کند.

شاید بخاطر پرهیز از غفلت و

دل بستگی به دنیا بوده که در برخی

موارد رهبران الهی حد کفاف را مورد

تشویق قرار داده‌اند و از خداوند برای

خود و پیروان خود می‌خواسته‌اند که

بیش از حد کفاف به آنها ندهد و به

مؤمنان سفارش می‌کرده‌اند که از ثروت

فراوان دنیا پرهیز کنند و به مقدار

گذران معیشت متعارف خود اکتفاء

کنند. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله

علیه وآله) نقل شده که فرمود:

اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ

أَحَبُّ مُحَمَّدًا وَأَلُّ مُحَمَّدٍ الْعَفَافُ
وَالْكَفَافُ. (بحار الانوار ج ۷۲ ص ۵۹)

بارخدایا به محمد و آل او و کسی که
آنان را دوست می دارد به مقدار عفاف و
کفاف روزی بنده.

و در نهج البلاغه نیز آمده است:

لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ
وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ. (نهج البلاغه/

خطبه ۴۵)

در دنیا بیش از کفاف نخواهید و از آن
بیش از بلاغ نطلبید.

* ۲- به خاطر مراعات حال دیگران

برای مراعات حال دیگران و
ناراحت نساختن آنان از وضعیت
موجود خود، از مصرف برخی اشیاء
خودداری کند زیرا به طور طبیعی اقشار
محروم جامعه به زندگی ثروتمندان
چشم می دوزند و حسرت حال آنان را
می خورند، چنین چیزی مناسب
جامعه اسلامی و برادری اسلامی
نیست بدین جهت اسلام از طرفی
چشم دوختن به زندگی دیگران را مورد
نکوهش قرار داده و می فرماید:

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ
أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيَفْتِنَهُمْ
فِيهِ (طه/۱۳۱)

اگر زنان و مردانی از آنان را از زندگی
خوشی بهره مند ساخته ایم توبه آنها مگر این

برای آن است که امتحانشان می کنیم.

و از طرف دیگر از مؤمنان خواسته
است زندگی خود را به گونه ای درست
نکنند که جلب نظر کند، بدین منظور
از تفاخر به ثروت، لباس قیمتی،
مسکن و... و اظهار بزرگی کردن به
وسیله زخارف دنیا، منع کرده است
قرآن می فرماید:

يَلْئِكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ
لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا...

(قصص/۸۳)

آن خانه آخرت را برای کسانی قرار
می دهیم که در زمین اراده برتری و فساد
نداشته باشند...

برتری طلبی و اظهار بزرگی بر
دیگران به گونه های فراوانی ممکن
است، به پوشیدن لباسی که دیگران
ندارند، به ساختن خانه ای که سایرین
به آن حسرت می خورند، به داشتن زرو
زیوری که افراد دیگر به آن چشم
می دوزند. همه گونه برتری خواهی از
نظر قرآن مردود شناخته شده است
تفاخر بر دیگران تا آنجا ناپسند است
که پیشوایان الهی از مصادیق پیش پا
افتاده و ساده آن نیز نهی نموده اند. از
امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه
فوق آمده است:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكُ
تَغْلِيهِ أَحْوَدَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ

فَيْدُخُلْ تَحْتَهَا (تفسیر نورالقلین ج ۴ ص ۱۴۴)

همانا فردی را این موضوع به خرسندی (وشگفتی) وامی دارد که بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد و بدین جهت داخل عنوان آیه می شود.

* ۳- مواسات و ایثار

برای تأمین زندگی دیگران و مراعات مواسات و ایثار، از تجملات بکاهد تا بتواند مازاد آن را به دیگران بدهد، زیرا این درست نیست که عده‌ای به ضروریات زندگی نیازمند باشند و عده‌ای به تجملات زائد پردازند. مقصود از مواسات شرکت دادن دیگران در اموال خویش است بگونه‌ای که گویا همه، اعضاء یک خانواده می باشند و تلاش می کنند تا نیازهای یکدیگر را برطرف نمایند. یعنی انسان باید زندگی خود را آنچنان تنظیم کند که با زندگی سایر برادران مؤمنش متناسب باشد و سایرین را از نعمتهائی که خداوند به او عطا فرموده بهره مند سازد.

مقصود از ایثار مقدم داشتن دیگران بر خویشتن می باشد یعنی در مواردی که، هم دیگران به چیزی نیاز دارند و هم خودش به آن نیازمند است دیگران را بر خویش مقدم بدارد و این چیزی بالاتر از مواسات می باشد و اسلام در

نظام توزیع، آن را هدف عالی خود قرار داده است.

بنابراین انسان مؤمن باید در ترتیب زندگی خود مراعات حال دیگران را بکند، سعی کند سطح زندگی او با دیگران همسان باشد و برای تأمین سطح زندگی مطلوب برای آنان از تجملات خود بکاهد. گسترش این وضعیت در جامعه اسلامی موجب تعدیل ثروتها و فراهم شدن یک زندگی متوسط و آبرومندانه برای همه می شود.

مراعات حال دیگران از همه مسلمانها خواسته شده است، اما این امر برای رهبران جامعه اسلامی لازم و مؤکد قرار داده شده است، قرار گرفتن فرد در مقام رهبری ایجاب می کند زندگی زاهدانه‌ای داشته باشد زیرا مقام رهبری در نظر اسلام — برخلاف سایر مکتبها و مراهمای اجتماعی — یک مقام الهی و مردمی و حکومت بردلهاست و چنین حکومتی با داشتن زندگی مجلل برای حاکم ناسازگار است، بدین جهت حاکم اسلام می باید به زندگی زاهدانه اکتفا کند تا از طرفی برای رفاه خویش در اموال مردم دست نیفکند و آنها را به خود اختصاص ندهد و از طرف دیگر مردم محروم و ضعیف الحال جامعه با دیدن وضعیت زندگی حاکم خویش، دلگرم

شوند و احساس حقارت و اظهار ملالت نکنند، بعلاوه مازاد ثروت خود را برای تأمین زندگی دیگران مصرف کند تا هم آنان را از دشواریهای زندگی برهاند و هم موجب اقتدای دیگران و اسوه و الگوی ثروتمندان باشد تا آنان نیز به زندگی دیگران اهتمام ورزند.

ربیع بن زیاد از رفتار زاهدانه برادرش عاصم به امیرالمؤمنین شکایت کرد که او بدین وسیله خانواده خود را غمگین ساخته و فرزندان خویش را محزون نموده است، حضرت فرمود او را به نزد من آورید هنگامی که وی را مشاهده نمود چهره درهم کشید و فرمود آیا از خانواده ات شرم نمی‌کنی؟ آیا به فرزندان ترحم نمی‌کنی؟ گمان می‌کنی که خدا اشیاء پاکیزه را بر تو حلال کرده و درعین حال دوست نمی‌دارد از آنها استفاده نمائی؟ عاصم عرض کرد یا امیرالمؤمنین پس چرا شما در غذایت به خوراک سخت و در لباست به پوشش خشن اکتفاء کرده‌ای؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عزوجل بر امامان عادل واجب نموده که وضعیت زندگی خود را با ضعیفان مردم بسنجند تا تنگدستی، فقیر را در فشار درد قرار ندهد.^۱

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِحَلْفِيهٖ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَقْطَعِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ الْإِنْسَانِ كَيْ يَفْتَدِيَ الْفَقِيرَ بِفَقْرِي وَلَا يُظْلِعِيَ الْغَنِيَّ غِنَاهُ.^۲

همانا خداوند مرا امام خلقش قرار داده و بر من لازم فرموده که خوردن و نوشیدن و پوشش خود را مانند ضعفاء مردم تنظیم کنم تا اینکه فقیر به فقر من اقتداء کند (واز فقر خود نگران نباشد) و ثروت، ثروتمند را به طغیان واندارد.

همچنین در نامه اش به عثمان بن حنیف می‌نویسد:

أَفْتَحُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ أَلَدَّهْرٍ أَوْ أَكُونُ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُسُوتِهِ الْعَيْشِ.^۳

آیا خود را به این قانع کنم که گفته شود این امیرالمؤمنین است و با آنان در ناراحتیهای روزگارشان شریک نباشم و یا برای آنان در تحمل خشونت و سختی زندگی، سرمشق نباشم؟

همچنانکه از بیانات فوق بدست می‌آید این زهد، مخصوص رهبر جامعه

۱- نهج البلاغه صبحی صالح خطبة ۲۰۹ ص ۳۲۴.

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰، کتاب الحجّة باب سيرة الامام في نفسه.

۳- نهج البلاغه صبحی الصالح ص ۴۱۸ نامه ۴۵.

اسلامی است و دیگران مأمور به چنین زهدی نیستند و به همین جهت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عاصم بن زیاد دستور داد که رفتار زاهدانه خویش را رها کند، بعلاوه اگر شخص واجد صلاحیت مقام رهبری نیز عملاً در این مقام قرار نگیرد تکلیف الزامی به زهد ندارد. به همین جهت امام صادق (علیه السلام) با قرار نگرفتن در این مقام لباسهای فاخر می پوشید و از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

وَاللَّهِ لَئِنْ صِرْتُ إِلَى هَذَا الْاَفْرِ
لَا كُنْتُ الْخَبِيثَ بَعْدَ الْقَلْبِ وَلَا لَيْسَ
الْخَشِيبَ بَعْدَ اللَّيْنِ وَلَا تَعْبَنَ بَعْدَ الدَّعَةِ؟

به خدا سوگند اگر به این امر (خلافت و حکومت) انتخاب شوم (و مسئولیت حکومت را بدست بگیرم) هرآینه غذای پست خواهم خورد پس از آنکه (غذاهای) خوب خورده ام و لباس خشن خواهم پوشید، پس از آنکه لباسهای نرم پوشیده ام و خود را به سختی خواهم افکنند پس از آنکه در راحتی بوده ام.

□ ۶- تحریم بهره

از جمله ابزارهایی که در درآمدها ایجاد محدودیت می کند و در نتیجه در تعدیل ثروت مؤثر است تحریم ربا می باشد، بسیاری از اختلافات فاحش ثروت در کشورهای سرمایه داری ناشی

از امکان رباخواری و درآمدهای بی حساب ناشی از آن است، با وجود بانکهای ربوی و سپرده گذاریهای کلان، صاحبان ثروت توانسته اند با سود مستمر ناشی از ربای پول، دائماً بر ثروت خویش بیفزایند بدون اینکه حتی در معرض خطر خسارت قرار بگیرند، اسلام با تحریم ربا جلوگیری از درآمدها و ثروت های بی شمار ناشی از آن را گرفته است. قرآن با صراحت کامل، رباخواری را منع کرده و آن را جنگ با خدا و رسول او و ستم به دیگران به شمار آورده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا
مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - فَإِن لَّمْ
تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن
تُنبِتُمْ فَلَئِكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ
وَلَا تُظْلَمُونَ. (بقره/۲۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و اگر مؤمن می باشید باقیمانده ربا را رها نمایید پس اگر چنین نکنید اعلان جنگ با خدا و رسول او نمائید و اگر توبه کردید، حق شما اصل مالتان هست (در این صورت) نه ظلم می کنید و نه به شما ستم می شود.

اسلام با حذف ربا، از هزینه تولید

.....
۴- مکارم الاخلاق، فی آداب الملابس، فی بُس الصوف والخشن.

و هزینه مصرف محرومان کاست و جلوگیری از انتقال پول از مستضعفان به ثروتمندان را از این راه گرفت در نتیجه یکی از راههای تفاوت ثروتها و اختلاف طبقات نیز بسته شد.

□ ۷- ارث

قانون ارث در اسلام وسیله ای برای تعدیل ثروتها است، زیرا غالباً افراد ثروتمند با اقدام به پرداخت همه حقوق واجب مالی باز هم دارائی معتناهی را در طول زندگی بدست خواهند آورد که در صورت مرگ آنان بوسیله قانون ارث این اموال بین وارثان آنها تقسیم و پخش می‌گردد که خود یک نوع تعدیل ثروت بشمار می‌آید، در صورتی که اگر همه ارث به فرزند بزرگتر می‌رسید یا صاحب مال می‌توانست همه اموال خود را پس از مرگ به فرد موردنظر خود منتقل کند، این توزیع و تعدیل ثروت تحقق نمی‌یافت، جالب اینجاست که در ارث سهم مردان را دوبرابر سهم زنان قرار داده است و این خود حاکی از دقت اسلام در اجرای عدالت اجتماعی است، زیرا مردان مسئولیت اداره مالی زندگی خود و عائله تحت کفالت خود را دارند ولی زنان چنین مسئولیتی برعهده ندارند، بعلاوه مردان برای ازدواج باید به همسر خود مهریه

بپردازند ولی زنان در صورت ازدواج مهریه دریافت می‌کنند، می‌بینیم در تقسیم ارث نیز اسلام درصدد تعدیل ثروت و اجرای عدالت اجتماعی برآمده است.

□ ۸- اختیارات حاکم اسلامی

حاکم اسلامی برای اداره جامعه و جهت دادن آن به سوی اهداف موردنظر می‌تواند با مراعات مصالح جامعه، اقداماتی انجام دهد از جمله اهداف اقتصادی جامعه، بر پائی عدالت اجتماعی است، عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند ثروت در دست همه افراد جامعه گردش کند و از انباشته شدن آن در دست افراد معدود، جلوگیری بعمل آید. به منظور تحقق این هدف علاوه بر ابزارهای پیشین، حاکم اسلامی می‌تواند قوانینی وضع کند که نتیجه آنها انجام یافتن این هدف باشد، از جمله با وضع مالیاتهای تازه از ثروت ثروتمندان بکاهد، با وضع نرخ برای برخی کالاها از سودی حدوحصر آنها کم کند، با تعیین شرایطی برای کارفرما از قبیل حداقل دستمزد برای کارگران، تعیین حداکثر ساعات کار، حق مرخصی ماهانه، سالانه، استعلاجی، حق بیمه از کارافتادگی، بیمه صدمات ناشی از کار و... حقوق

مزدبگیران را حفظ و سطح مناسبی از زندگی را برای آنان فراهم کنند، با وضع مقرراتی جلو مالکیت‌های بزرگ اراضی و صنعتی و سودهای کلان ناشی از بازرگانی را بگیرد.

امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید:

لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَالِيِ الْمُسْلِمِينَ
أَنْ يَعْمَلَ مَا هُوَ صَاحِبٌ لِلْمُسْلِمِينَ مِنْ تَنْبِيهِ
نِيْحٍ أَوْ صَنْعَةٍ أَوْ حَضْرٍ تِجَارَةً أَوْ غَيْرَهَا
مِمَّا هُوَ دَخِيلٌ فِي التَّنْظِيمِ وَصَلَاحٍ
لِلْحَامِعَةِ.^۵

امام علیه السلام و والی مسلمانان حق دارد به آنچه برای مسلمانان مصلحت می‌باشد مثل تنبیه نریخ یا ثبت صنایع خاص یا انحصار تجارتنی یا غیر آنها از آنچه در نظام و صلاح جامعه، مؤثر است عمل کند.

بنابراین حاکم اسلامی می‌تواند جهت تعدیل ثروت اغنیاء و جلوگیری از انباشته شدن بیشتر ثروت‌ها در دست عده‌ای معدود و تعدیل نقش سرمایه‌ها در جذب سودها محدودیت‌های دیگری ایجاد کند.

ب - بالا بردن سطح زندگی طبقات کم درآمد

اسلام افزایش سطح زندگی طبقات کم درآمد را یکی از اهداف

خود قرار داده است، بدین منظور هم در رفع فقر از جامعه اسلامی کوشیده و هم سطح متوسط و نسبتاً مرفهی از زندگی را برای همه آنان، مد نظر قرار داده است برای تأمین این هدف از طرفی اقدام به کار فرهنگی نموده و از طرف دیگر در قانون گذاری خود مقررات لازم را به عنوان پشتوانه اجرائی افزایش سطح زندگی افراد، وضع کرده است.

• تشویق به کار و تلاش اقتصادی

اسلام با تلاش فرهنگی می‌خواهد یکی از ریشه‌های اساسی فقر را که تنبلی و تن‌پروری و فرار از زیر بار کار و کوشش می‌باشد از بین ببرد مثلاً کار را عبادت، و تحمل و رنج و زحمت برای تأمین معاش خود و خانواده را همچون جهاد در راه خدا بشمار آورده^۶ و پرخوابی و بی‌کاری را از نظر خداوند منفور اعلام کرده است.^۷

همچنین کار همراه با رنج و خستگی را از سیره پیامبران و امامان (علیهم السلام) دانسته است.

علی بن ابی حمزه گوید: امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را دیدم که

.....

۵- تحریر الوسیله ج ۲ ص ۷۵۲.

۶- فروع کافی ج ۸۸/۵ باب من کذعلی عیاله ح یک.

۷- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۷ باب ۱۷ ح ۴.

در زمین خود کار می‌کرد، درحالی که پاهای او غرق عرق بود گفتم فدایت شوم مردانی که بجای شما باید کار کنند کجا هستند؟ فرمود ای علی، افراد بهتر از من و پدرم با دست خود در زمین کار کرده‌اند، گفتم چه کسی؟ فرمود: رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین و همه پدرانم، آنان با دست خود کار می‌کردند و این از کارهای انبیاء و رسولان و اوصیاء آنها و مردان شایسته است.

نیز ابو عمر و شیبانی گوید: امام صادق (علیه السلام) را درحالی دیدم که بدستش بیلی بود و برتنش جامهٔ خشنی، در باغ خود کار می‌کرد و عرق از پشت او می‌ریخت، گفتم: فدایت شوم بده من بجای شما کار کنم فرمود: من دوست می‌دارم که مرد با گرمای خورشید در طلب روزی خود اذیت بیند.^۸

آنان با عمل خود راه زحمت کشی و کوشش و کار را فراروی پیروان خود قرار داده و از پرداختن به عبادت دائم و رها کردن کار و تلاش نهی کردند.^۹

هنگامی که مردی بنام علاء بن کامل از امام صادق (علیه السلام) تقاضا کرد که از خدا بخواه روزی مرا در راحتی قرار دهد فرمود: برایت چنین دعائی نمی‌کنم، همانگونه که خدا امر

کرده است روزیت را طلب کن.^{۱۰}

اگر کسی کار و کسب را رها می‌کرد ائمه اطهار او را ملامت کرده و تأکید می‌نمودند که این، کار شیطان است^{۱۱} امانهٔ از دست رفتن اموال شما است^{۱۲} و موجب از بین رفتن عقل است.^{۱۳}

همچنین اسلام تأمین مخارج زندگی و رسیدگی به همسایگان و بستگان را آخرت طلبی شمرده است^{۱۴} تا مبادا کار و کوشش و کسب درآمد و

۸- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۴ باب ۵ ح ۳. مُبَلِّغِی بن حُثَیث می‌گوید امام صادق (علیه السلام) از وضع مردی جو یا شد و من حاضر بودم. گفته شد که او نیازمند است فرمود: او چه کار می‌کند؟ پاسخ داده شد که درخانه، خدا را عبادت می‌کند حضرت پرسید معاش او از کجا فراهم می‌شود؟ گفته شد: از ناحیهٔ برخی از برادرانش، امام صادق فرمود به خدا سوگند آن کس که قوت او را تأمین می‌کند از او بسیار عابدتر است.

۹- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۳ باب ۹ ح ۶ و ۷.

۱۰- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۰ باب ۴ ح ۳.

۱۱- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۶ ح ۵ و ص ۸ ح ۱۰.

۱۲- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۶ ح ۲ و ص ۷ ح ۸.

۱۳- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۶ ح ۳ و ص ۸ ح ۱۰ و ۱۳.

۱۴- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۹ باب ۷ ح ۳.

افزایش رفاه، ضد ارزش بشمار آید، درعین حال برای کسانی که قادر به کار و کوشش نیستند و نمی‌توانند نیازهای زندگی خود را تأمین کنند تأمین اجتماعی خاصی را بوجود آورده است.

● ضرورت رفع فقر و ایجاد غنا

فقر و غنا دو وسیله آزمایش انسان هستند اگر خدا انسان را به فقر مبتلا کند آزمایش صبر و حفظ آبرو و عزت نفس است و اگر به غنا بیازماید آزمایش شکر و صرف اموال در راه حق و خیر و رسیدگی به بیچارگان است، ولی به هر جهت فقر نقص است و مورد نکوهش اسلام، به خاطر آثار سوئی که بر آن مرتب است، اولیاء خدا نیز از فقر به خدا پناه برده‌اند.

گرچه خداوند به خاطر مصالحی انبیاء و اولیاء خود را به فقر مبتلا کرده است از جمله برای توجه دائم آنان به خدا و غافل نشدن از او و اینکه مردم به خاطر اموال انبیاء متوجه آنان نشوند و اعتقادشان آمیخته با شرک نگردد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

وَلَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَأْتَرَأُمُ وَعِزَّةٍ لِأَنْصَابٍ وَمُلْكٍ تَمُدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ... لِأَمْتُوا عَنْ رَهْبَةٍ فَاهَرَّةٍ لَهُمْ، أَوْ رَعْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتْ أَلْيَاتٍ مُشْتَرَكَةً

وَالْحَسَنَاتُ مَفْتَسِمَةٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ وَالصَّادِقُ يَكْتِبُهُ وَالْحَشُوعُ لَوَجْهِهِ وَالْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَالْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشْرُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. ۱۵

اگر انبیاء الهی دارای قدرتی می‌بودند که کسی با آن نمی‌توانست مخالفت کند و شوکت و عزتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمی‌گشتند و از حکومت و سلطه‌ای برخوردار بودند که گردنها بسوی آن کشیده می‌شد... مردم به خاطر ترس چیره شده بر آنها یا تمایلی که آنان را بسوی انبیاء جهت می‌داد، ایمان می‌آوردند و در نتیجه نیتها بین خدا و هوای نفس مشترک می‌شد و اجرا تقسیم می‌گشت، ولی خداوند سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبرانش و تصدیق کتابهایش و خضوع برای او و تسلیم به فرمان او و پذیرش طاعت او اموری خاص و خالص برای او باشد و هیچ‌گونه شائبه دیگری در آن راه نیابد.

البته بر فقر انبیاء و اولیاء الهی آثار سوء مترتب نیست، زیرا آنان مردان خدا و خودساختگانی هستند که با ابتلاء به فقر، به ضد ارزشهای ناشی از آن مبتلا نمی‌گردند، اما برای غالب مردم فقر همراه آثار نامطلوبی است،

۱۵- نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۹۲ ص ۲۹۲.

بدین جهت در بیانات بزرگان دین، فقر مورد نکوهش قرار گرفته است.

با توجه به نظر اسلام درباره فقر و دستورها و اقداماتی که در این مورد انجام داده است، تردیدی در ضرورت رفع فقر و ایجاد حالت غنا و رفاه برای عموم افراد جامعه باقی نمی ماند، زیرا وجود فقر در جامعه، ظلم اجتماعی است، چون خدا نعمتهای خود را برای همه انسانها آفریده است نه برای عده ای معدود و ثروتها در اصل به همه جامعه تعلق دارد و نباید عده ای کاملاً برخوردار و عده ای دیگر از همه چیز محروم بوده و در رنج فقر و سختی زندگی بسر برند. مطابق روایات نیز فقرا در اموال اغنیاء سهیمند و در حد بی نیاز شدن حق دارند.^{۱۶}

بنابراین عدالت ایجاب می کند که نظام اجتماعی درصدد رفع فقر آنان برآید و سوء توزیع را از بین ببرد، به همین خاطر اسلام هم به مسلمانان توصیه کرده که فقربرادران خود را از بین ببرند^{۱۷} و هم حکومت اسلامی را موظف به از بین بردن فقر و ایجاد زندگی متوسط و آبرومندانانه برای نیازمندان و افراد کم درآمد جامعه قرار داده است.^{۱۸}

بعلاوه فقر آثار سوئی به همراه دارد که اسلام برای از بین بردن آن آثار سوء

می کوشد ریشه آنها را از بین ببرد. فقر موجب فساد اخلاقی و اجتماعی است ریشه بسیاری از اینگونه مفاسد در فقر نهفته است، نیاز به تأمین قوت و غذا،

.....
۱۶- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْاَغْنِيَاءِ وَالتَّفْقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ (وسائل ج ۶ ص ۱۵۰).

۱۷- در روایتی از اسحاق بن عمار نقل شده است به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا می توانم از زکات به فقیر صد درهم بدهم؟ فرمود آری گفتم: دوست درهم؟ فرمود: بلی عرض کردم سیصد درهم؟ فرمود: آری پرسیدم چهارصد درهم؟ فرمود بلی، سؤال کردم پانصد درهم فرمود: آری آن مقدار به او بده تا او را بی نیاز کنی. (وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۸۰ ح ۷).

۱۸- در برخی روایات رسیدن همه افراد نیازمند به غنا از اهداف اقتصاد اسلامی شمرده شده و مسئولیت آن برعهده والی (حکومت اسلامی) قرار داده شده است، در حدیثی از موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره مسئولیت والی در مورد زکات چنین آمده است: والی مال (زکات) را می گیرد و آن را به سمتی که خدا معین فرموده سوق می دهد برهشت سهم، برای فقیران، مسکینان، مأموران زکات، دلجوئی شدگان، بردگان، بدهکاران، در راه خدا و در راه مانده و میان آنان به گونه ای تقسیم می کند که در آن سال بدون احساس تنگی و ترس مستغنی شوند اگر از این مقدار اضافه آمد به والی بازگردانده می شود و اگر زکات برای این مقصود کم آمد و آنان را کفایت نکرد برعهده والی است که از خود به قدر توسعه زندگی آنان هزینه کند تا بی نیاز شوند. (وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۸۴ ح ۳).

نیازمندان را به سوی اغنیاء می‌کشاند، به سرخم کردن و ذلت پذیرفتن و احياناً تن به کارهای زشت و نامشروع دادن، به خود فروشی و یا سرقت اموال دیگران می‌انجامد. نیازمندی یک خانواده عائله مند آنان را مجبور می‌کند که زیر یک سقف زندگی کنند، با توجه به اینکه در میان آنان فرزندان بالغ نیز وجود دارند و یا محرومیت تعدادی خانوار که در یک خانه محقر گرد هم جمع می‌شوند با توجه به وجود دختران و پسران جوان و روبرو شدن شب و روز آنان با هم، زمینه مفاسد فراوانی را فراهم می‌کند و امکان تربیت اخلاقی را از خانواده‌ها سلب می‌نماید.^{۱۹}

روایات معصومین (ع) حد رفع فقر را با تعبیرات مختلف ایجاد غنا و بی‌نیازی،^{۲۰} ملحق ساختن فقر به زندگی متوسط مردم،^{۲۱} برطرف ساختن همه نیازمندیهای افراد از غذا و آب و لباس و همسر و صدقه و حج^{۲۲} تعیین نموده است، همه این تعابیر یک هدف را تعقیب می‌کنند و آن گسترش دادن غنا به معنای اسلامی آن و ایجاد توازن اجتماعی در سطح زندگی افراد است.

براین اساس، فقیر کسی است که به سطحی از زندگی که او را بررفع

نیازهای ضروری و رفاهیش (رفاه تا حدی که ثروت و امکانات جامعه اجازه می‌دهد) توانا کند، دست نیافته است. به عبارت دیگر فقیر کسی است که در سطحی زندگی می‌کند که فاصله عمیقی با سطح زندگی ثروتمندان دارد و غنی کسی است که چنین فاصله‌ای با ثروتمندان ندارد و برای او اشباع نیازمندیهای ضروری و رفاهیش در حدود متناسب با سطح عمومی ثروت جامعه و درجه رشد مادی آن دشوار نیست چه ثروت زیادی داشته باشد یا نداشته باشد.

بدین گونه می‌بینیم اسلام به فقر، مفهوم و معنای ثابتی برای همه شرایط و اوضاع نداده است مثلاً نمی‌گوید فقر

۱۹- در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) آمده است: يَا بَنِيَّ مَنْ ابْتَغَى بِالْفَقْرِ ابْتِغَى بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: بِالضَّعْفِ فِي بَقِيَّتِهِ وَالنَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَالرَّقْوَةِ فِي دِينِهِ وَقِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَتَعْوُدُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ (بحار الانوار ج ۷۲ ص ۴۷) فرزندم هر که به فقر مبتلا شود به چهار صفت دچار می‌گردد: ضعف در بقیین، نقصان و کمبود عقلی، رقیق و کم رنگ شدن دین و کمی حیا و شرم در چهره او پس از فقر به خدا پناه می‌بریم.

۲۰- وسائل الشیعة ج ۶ ص ۱۷۸ ح ۱.

۲۱- وسائل الشیعة ج ۶ ص ۱۵۹ ح ۴.

۲۲- وسائل الشیعة ج ۶ ص ۲۰۱ ح ۲.

ناتوانی از اشباع ساده نیازمندیهای اساسی است، بلکه فقر را به معنای ملحق نشدن به سطح زندگی مردم می داند بطوری که هر چه سطح زندگی جامعه بالا رود، مدلول و معنای واقعی فقر نیز تغییر می یابد زیرا همراه نبودن با ترقی سطح زندگی در هر شرایطی فقر است پس اگر مردم به دلیل توسعه آبادانی در کشور به طور عادی هر خانوار یک خانه دارند، دست نیافتن یک خانوار به خانه ای مستقل یک نوع فقر خواهد بود، درحالی که در شرایط عقب مانده تری از رفاه، نداشتن خانه مستقل فقر بشمار نمی آید البته رفع فقر نسبی در صورت وجود فقر فردی است و اگر همه جامعه در فقر عمومی بسربرد برعهده حکومت اسلامی است که به بالا بردن سطح زندگی عمومی اقدام کند.

این گستردگی مفهوم فقر، به بالا رفتن مناسب سطح زندگی فقرا ارتباط دارد زیرا اگر اسلام بجای این مفهوم کشار، مضمون ثابتی به فقر داده بود مثلاً «ناتوانی از اشباع ساده نیازمندیهای اساسی»، در آن صورت ممکن نبود برای ایجاد توازن اجتماعی در زندگی از این راه کاری انجام شود و در نتیجه فاصله سطح زندگی خانوارهای مصرف کننده زکات و

مانند آن و سطح زندگی عموم ثروتمندان — که در اثر افزایش مستمر ثروت کلی جامعه دائماً بالا می رود — روزافزون می شد. بنابراین اسلام با ارائه این معنای کشار از فقر و غنا درصدد بالا بردن سطح زندگی طبقات کم درآمد برآمده است.

غنا و بی نیازی حد نهائی است که برای استفاده از زکات قرار داده شده است، اجازه داده شده به فقیر از زکات آن مقدار داده شود که غنی و بی نیاز گردد و از آن بیشتر ممنوع شمرده شده است در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ. ۲۳

به او از زکات آن مقدار می دهی که بی نیازی سازی.

پس غنائی که اسلام آن را برای همه افراد فراهم می کند، حد فاصل بین حق استفاده از زکات و ممنوعیت استفاده از آن می باشد. در روایت دیگری غنا در نظر اسلام به سطح متعارف زندگی مردم که در آن احساس تنگی و اضطراب خاطر نیست، تعریف شده است. تعمیم این غنا، شرط توازن است، از این موضوع بدست می آید که هدف تعیین شده

بقیه در صفحه ۲۱۵

برای ولی امر، تلاش جهت الحاق افراد عقب مانده به سطح بالاتری است به گونه ای که یک سطح عمومی مرفه برای زندگی همه، فراهم آید در این روایت چنین آمده است:

وَمَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَصَّهْ عَلَى عِيَالِهِ
حَتَّى يُلِحُّهُمْ بِالتَّاسِ.^{۲۴}

آن مقداری را که از زکات گرفته است برعائله اش پخش کند (و نیازمندیهای آنان را تهیه کند) تا آنها از نظر رفاه در سطح دیگر مردم قرار گیرند.

از این تعبیر استفاده می شود که بالا رفتن سطح زندگی افراد و عدم

وجود اختلاف فاحش طبقاتی از جمله اهداف وجوب زکات و مسئولیتهای حاکم اسلامی می باشد.

اسلام برای از بین بردن فقر و بالا بردن سطح معیشت و زندگی ضعیفان، محرومان و افراد کم درآمد جامعه، اقدام به برقراری تأمین اجتماعی نموده است، در مبحث بعد به اصل تأمین اجتماعی، اساس نظری آن، افراد زیر پوشش، عهده دار مسئولیت انجام آن و منافع تأمین اجتماعی می پردازیم.

۲۴- وسائل الشیعة ج ۶ ص ۱۵۹ ح ۴

باقی هستیم (بلغنا الله و اتاكم بنصرة الدين) مدیر اتحاد علماء، حاجی آقا این تکلیف را که علماء اعلام حصون اسلام و جمعی از متدینین نجار مقرر فرمودند مقرون بصلاح است حقیر هم معمول داشته ام.

۶ ربیع الآخر ۱۳۲۹ محمد تقی نجفی^۱

سند تاریخی ۵

صورت تعهد نامه علماء اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاریخ غره شهر ربیع المولود ۱۳۲۹ در جلسه مقرر اتحادیه علماء، اکثریت بل آستان آراء علماء اعلام و حصون اسلام بر این گردید که نظر به مصالح اسلامی ماها به هیچ وجه من الوجوه طرف معامله با بانک روس نمی شویم و عجالاً قند و چای روس را به کلی تارک هستیم و شخصاً استعمال نخواهیم کرد و صلاح عموم مسلمانان را همین طور می دانیم و با هر کسی مخالفت نماید معاشرت نمی نمائیم.

الاحقر عبدالحسین المدرس

محل امهار حجج اسلام ایدالله بجاانهم^{۱۱}

۹- همان مأخذ یاد شده، ربیع الآخر ۱۳۲۹ قمری اصفهان.

۱۰- همان مأخذ یاد شده، ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ قمری.